بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 29 اردیبهشت 1395.

بحث در مورد احادیث حل بود. عرض شد دو تعبیر در احادیث حل وجود دارد. یک تعبیر، تعبیری که در روایت مسعده بن صدقه هست کل شیء هو لک حلال حتی تعرف انه حرامٌ بعینه فتدعه. یک تعبیر تعبیری که در روایت عبد الله بن سلیمان و عبد الله بن سنان و معاویه بن عمار عن رجلٍ و حسین بن ابی غندر وارد شده است که کل شیءٍ فیه حلالٌ و حرام فهو لک حلال حتی تعرف الحرام منه بعینه فتدعه.با یک مقداری اختلاف تعبیراتی که در بعضی جاهای این روایات وجود دارد. ما عرض می کردیم که این روایت ناظر به موارد علم اجمالی هست. مرحوم آقای داماد هم همین استظهار را در روایت کرده است ولی فرموده است که این روایت عرض می کنم این روایت را نمی شود در شبهه حکمیه به آن تمسک کرد. توضیح و ذلک اینکه این روایت آن جور که از قید روایت بر می آید در مقام بیان اصل قاعده برائت نیست. قاعده برائت را مفروغ عنه گرفته است و در مقام رفع مانع هست. می خواهد بگوید که حلال و حرام در شیء بودن و علم اجمالی به حرمت داشتن این مانع اجرای برائت نیست. جایی که یک حکمی اصلش مفروق عنه است. در مقام بیان جزئیات حکم و دفع مانع هست اینجا دیگر نباید خصوصیات اصلحکم بیان شود. متکلم در مقام بیان اصل خصوصیات حکم نیست. در مقام بیان این هست که رفع مانع اینجا وجود دارد. مثالی که دیروز عرض می کردم که اگر گفتند که اکرم الهاشمی الفاسق. می گوید هاشمی اگر فاسق هم باشد باید اکرامش کرد. حالا اگر در اصل اکرام هاشمی یک قیودی لازم باشد مثلا ایمان شرط باشد. اینجا لازم نیست بگوید که اکرم الهاشمی المؤمنی الفاسق. لازم نیست قید بزند چون اینجا در مقام بیان اصل وجوب اکرام هاشمی نیست. می گوید آن وجوب هاشمی که هست در صورت فسق هاشمی هم وجود دارد. آن اکرامی که با همان شرایط مقرره در محل خودش. یک موقعی شارع در مقام بیان اصل حکم است خب باید قیود حکم بیان شود. یک موقعی اصل حکم مفروغ عنه است. این در مقام بیان اینکه این حکم حتی در صورت علم اجمالی داشتن هم اطلاق دا رد. خب اگر اصل قاعده برائت فقط در شبهات موضوعیه باشد و در شبهات حکمیه اصلا قاعده برائت جاری نباشد. اینجا دیگر نباید در این روایت بیان کند که قاعده برائت اختصاص دارد به شبهات موضوعیه. اگر واقعا اختصاص داشته باشد به شبهه موضوعیه. چون این در مقام بیان اصل جعل حکم نیست. روایتی که در مقام بیان اصل جعل حکم نباشد نسبت به اصل جعل حکم اطلاق ندارد. بنابراین نمی شود نسبت به اصل شبهات حکمیه به آن تمسک کرد. و این فرق دارد با تعبیر روایت مسعده بن صدقه. روایت مسعده بن صدقه اصل جعل حکم را بیان می کند می گوید کل شیء هو لک حلال بدون هیچ، حتی تعرف انه حرام بعینه. البته آنجا هم این نکته را متذکر می شود که غایه حلیت حرمت بعینه حرام بودن شیء است. حرام بودنی که به نحو علم اجمالی باشد فایده ندارد. ولی آن در موضوع علم اجمالی داشتن را مفروق عنه نگرفته است. تو غایتی که قرار دادیم می گوید هر شیئی که باشد این شیء حلال هست مگر اینکه علم تفصیلی به حرمت آن پیدا کنید کدنه این می گوید که کل شیء مشکوک الحل و الحرمه فهو لک حلال الی ان یحصل لک العلم التفصیلی بالحرمه. آن روایت در مقام بیان اصل حکم است. آن روایت را می شود در شبهه حکمیه به آن تمسک کرد. لو لا بعضی اشکالات عام که در کل این روایات وجود دارد که بعدا عرض می کنم. ولی این روایت اصلا ذاتا هم اعتبار ندارد. ان قلت که در روایت مسعده بن صدقه هم ذیل آن می گوید و ذلک مثل الثوب یکون قد اشتریته و هو سرقه و امثال اینها کأنه آن هم در مقام دفع توهم این هست که مخالفت اصل عملی با واقع مانع اجرای اصل عملی نمی شود. پس بگویید ان هم در مقام دفع مانع است امثال اینها. پاسخ مطلب این است که آن ذیل این روایت ظهور ندارد در اینکه بخواهد صدر را مقید کند. اصل روایت یک حکمی اینجا جعل شده است یک حکم عام. این حکم عام خودش یک استقرابی دارد که خب آن استقراب به دلیل فضای احتیاط آلودی که در جامعه وجود دارد که احیانا مخالفت حکم ظاهری با واقع برایشان مسئله ساز است. امام علیه السلام برای اینکه بگوید که این حکم ظا هری شما از جهت روانی مشکلی نداشته باشید در عمل کردن به این حکم ظاهری یک تنزیلاتی آورده است برای اینکه آن حکم ظاهری را برای مخاطبین راحت کند. این معنایش این نیست که اصلا در مقام بیان اصل حکم است. ببینید کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم. در آن آیات روزه و امثال اینها را شما مراجعه کنید در مقام بیان وجوب است. ذیل آن می گوید که ما یرید الله بکم الیسر، خدا برای شما راحتی خواسته است نه سختی. آن ذیل معنایش این است که در مقام جعل حکم نیست. در مقام جعل حکم هست ولی آن جعل حکم گاهی اوقات یک مستقرباتی دارد یعنی به دلیل اینکه این حکم به حسب ظاهر بدوی یک گیری دارد شارع مقدس می آید با ذیل آوردن شما را آماده می کند برای اینکه این حکم را قبول کنید. اینکه در ذیل روایت یا در ذیل آیه شریفه چیزی آورده شده باشد برای دفع استقراب معنایش این نیست که صرفا برای دفع استقراب آمده باشد اصل حکم مفروق عنه است. مثلا در مورد آیات جهاد هم شما اگر ببینید خیلی جالب است آیه جهاد لا تلقوا بایدیکم الی التهلک در آیه جهاد وارد شده است. که البته مقدم بر آن هست. و این کأنه می خواهد از اول آماده کند که حواستان جمع باشد که جهاد نکردن القاء نفس در تهلک است نه جهاد کردن. چون جهاد یک چیزی است که بر خلاف طبع آدمی است. انسان سختش است جهاد کند برای اینکه او را آماده کند یک پیش زمینه ای وجود دارد. این که یک مقدمه ای برای آماده سازی برای آن مقدمه بیاید یا مأخره ای برای دفع بعضی از استقرابات و مقاومت روانی مخاطبین بیاید این معنایش این نیست که روایت صرفا در مقام بیان دفع مانع باشد که بگوییم برای اصل موضوع حکم در مقام بیان نیست که بگوییم، نه این است که به نظر می رسد فرق است بین روایت مسعده بن صدقه و سایر روایات باب. مرحوم اقای صدر برای اینکه بگوید که این روایت کأنه مربوط به شبهه حکمیه نیست یک بحث هایی دارد می گوید که بعضی از وقت ها در شبهات مفهومیه حالا وارد آن ریزه کاری هایش نمی شوم. در شبهات مفهومیه می تواند وجود حلال و حرام در شیء منشأ شک شده باشد. آن اصل مفروض که در روایت عبد الله بن سلیمان و سایر روایت های بحث هست که فیه حلال و حرام این تقسیم به حلیت و حرمت برای بیان منشأ شک است ایشان می گوید که بعضی ها آن را قرینه قرار داده اند برای اینکه مربوط به شبهه موضوعیه است ود ر شبهه حکمیه نمی آید. ایشان می گوید که در بعضی از شبهات حکمیه که مفهومیه باشد می آید. توضیحش را انجا ببینید بعد در مقام جواب می گوید که این تعبیر بعینه که اینجا در روایت وارد شده است این معنایش این است که این شک ما مربوط به امور خارجیه است. نه مربوط به چیزهایی که مربوط به مفاد نفس و امثال اینها است. بنابراین شبهات حکمیه را نمی گیرد. این مطلب ناتمام است بعینه به معنای وجود خارجی نیست. بعینه در مقابل علم اجمالی است. جایی که انسان شما یقین دارید که یکی از دو شیء واجب است. ولو شبهه شما شبهه حکمیه و شبهه مفهومیه باشد. اینجا بعینه صدق می کند. بعینه در آن خارجیت نخوابیده است. این در کلام اقای صدر بعینه را به معنای خارجی گرفته شده است. بعینه یعنی علم تفصیلی. بعینه در مقام علم تفصیلی هست بنابراین از انجا نمی شود این روایت را مخصوص شبهه موضوعیه گرفت. ولی به نظر می رسد با همین تقریبی که عرض کردم این روایت به نظر می رسد که نتوانیم اطلاق روایت را نسبت به شبهه حکمیه اثبات کنیم. فقط یک نکته عام اینجا در همه این روایات وجود دارد که در حدیث رفع هم قبلا اشاره شد بحث اینکه این روایت اطلاقش اقتضا می کند هم قبل از فحص برائت جاری شود هم بعد از فحص برائت جاری شود. در شبهه حکمیه قبل از فحص برائت جاری نمی شود. حالا آن بحث که دوران امر بین تخصیص افرادی یا تقیید عنوانی آن بحث که در حدیث رفع ذکر کردیم که همان اصل آن بحث حاج آقا به خاطر همان جهت هم در استصحاب می گویند که در موضوعات جاری نمی شود همان بیان هم در همه این روایات ما هم جاری می شود. این یک مشکل عام هست که در اکثر این روایت های بحث ما وجود دارد به نظرم با روایت های دیگری باید دفع کرد. یعنی تمام این روایت های این بحث ما این شبهه در آن وجود دارد که مربوط به این بحث فحص و عدم فحص که اطلاق روایت اقتضا می کند که به خصوص در مورد همین ما نحن فیه در روایات می گو ید که فحص هم نکنید. در روایت های ما نحن فیه که بحث جبن است در بعضی از روایت های جبن می گوید لا تسئل. برو بازار پنیر بخر و سوال هم نکن. موضوع روایت که جبن هست موضوعی هست نهی از فحص شده است. یعنی این در واقع می خواهد بگوید که حتی قبل از فحص هم این برائت جاری است. این یک مشکل عام است که در این روایت ها در شبهه حکمیه نمی شود به آن تمسک کرد. حالا بقیه بحث باشد برای سال آینده. بحث هایی آقای صدر اینجا داشت که ما درز گرفتیم که خیلی با آن توضیحاتی که دادم، امسال حج نیست علی القاعده حدود 20 شهریور درس ها شروع شود. نمی دانم حالا بحث ذی حجه و اینها چه جوری است. آن هم یک موضوعی است. که بحث محرم و اینها که محرم چه زمانی است.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و ال محمد